اخلاق و عرفان اسلامي

استاد محمّدتقي مصباح

اشاره

در جلسه قبل، فرمايش هاي حضرت استاد درباره «هواپرستي; علت اصلي انكار خدا و معاد»، «ايمان; اولين عهد انسان با خدا»، «لزوم وفاي به عهد»، «تعهّد اخلاقي»، «نفاق; پاداش خلف وعده!»، «ارزش وفاداري در فرهنگ اسلامي» و «ارزش امانت داري در فرهنگ اسلامي» تقديم گرديد. در ادامه، ايشان نكاتي درباره تأكيد قرآن بر نماز، به ويژه محافظت بر نماز در انحاي گوناگون، ذكر كرده اند.

مقدّمه

(وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُوْلَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (مؤمنون: 9ـ11) در جلسات گذشته، بحثمان در آيات اول سوره مؤمنون، به اينجا رسيد كه در قرآن كريم، در موارد متعددي كساني كه اهل سعادت، نجات و فلاح هستند با اوصاف خاصي معرفي شده اند.

تأكيد قرآن بر نماز

در آيات متعددي هر جا مقتضاي مقام و مقتضاي حال بوده بعضي از اوصاف مورد تأكيد قرار گرفته است. ما كوچك تر از اين هستيم كه بتوانيم بفهميم در هر موردي مقتضاي حال چه بوده و چرا روي بعضي از اوصاف بيشتر تأكيد شده است; ولي چيزي كه در همه جا مورد تأكيد واقع شده مسئله «نماز» است. مشابه آياتي كه در اول سوره مؤمنون آمده در سوره معارج هم هست. در هر دو مورد، هم در سوره مؤمنون و هم در سوره معارج، درباره نماز دو بار تأكيد شده، ولي ساير اوصاف هركدام يك بار ذكر گرديده است; مانند: (وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ) (مؤمنون: 4) يا (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) (مؤمنون: 3); اما درباره نماز دو بار بحث شده است: يكي در اول سوره مؤمنون، مي فرمايد: (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ)، بعد هم چندين صفت را ذكر مي كند تا مي رسد به اينجا كه مي فرمايد: (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.) مشابه همين در سوره معارج هم هست; اول مي فرمايد: (الَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) (معارج: 23) و پس از ذكر اوصافي مي فرمايد: (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) (معارج: 34) هم «صلواتهم» هست، هم «صلاتهم». به هر حال، كمترين چيزي كه اين بيان بر آن دلالت مي كند اين است كه نماز خيلي مورد توجه است و نقش عظيمي در سعادت انسان دارد. گاهي بر كمّيت و دوام نماز تأكيد مي شود و گاهي بر كيفيت خاصي از نماز. در سوره معارج، ابتدا مي فرمايد: (الَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ); كساني كه نمازشان را دايم انجام مي دهند.

همين جا يادآوري كنم كه در جلسات گذشته، اشاره كرديم: اين اوصاف كمالي و ارزش هايي كه ذكر مي شود ذومراتب است; يك مرتبه اش در حدّ وجوب است، اما مراتب ديگري هم هست كه در حدّ محبوبيت و مطلوبيت است; مثل اصل خود نماز. نمي فرمايد: فقط نماز يوميه، به طور كلي مي فرمايد: (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) يا (الَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ); اين قدر متيقّنش آن است كه از نمازهاي واجب كم نگذاريد; چنان نباشد كه گاهي بخوانيد و گاهي نخوانيد، مداومت داشته باشيد. در نماز، اين حداقلي است كه به عنوان يك تكليف واجب بايد رعايت كرد، ولي ممكن است اينها معاني دقيق تري هم داشته باشد يا لايه هاي ديگري از معنا هم داشته باشد كه شامل مراتب فضيلت مي شود، اگرچه به حدّ وجوب نرسد. در مورد زكات هم عرض كرديم كه قدر متيقّنش زكات واجب است، ولي زكات ـ در اصطلاح قرآني ـ منحصر به زكات اصطلاحي نيست، هر نوع انفاق و صدقه اي را شامل مي شود.

به هر حال، مداومت بر نماز يك معناي واجب و حدّ واجب دارد كه انسان بايد بر آن مواظبت كند كه نمازي از او فوت نشود، ولي ممكن است معاني ديگري هم برايش در نظر گرفت كه هر وقت فرصت دارند نماز بخوانند. «خوشا آنان كه دايم در نمازند»; يعني روحشان هميشه با نماز است. كارهاي ديگر كارهايي است كه به قدر ضرورت به خاطر تكاليف خاصي به آنها مي پردازند. هر وقت از كارهاي دنيا و ضرورت ها رها شوند سراغ نماز مي روند. نمونه اش وجود مقدّس پيامبر اكرم و ائمّه اطهار: است; از سيره شان چيزهاي عجيبي نقل شده است، در اينكه اصلا لذتشان در اين بود كه به نماز بپردازند. وقتي از همه چيز خسته مي شدند و انواع غم و غصه هاي دنيا به آنها فشار مي آورد لذتشان و خوشي شان و نور چشمشان در نماز بود. اين جمله تقريباً از پيامبر اكرم9 متواتر نقل شده است كه فرمود: «قرّةُ عيني في الصلاة»; نور چشم من در نماز است. اين هم لايه اي از معناي «مداومت بر نماز» است.

به هر حال، تعبيري كه در سوره معارج به كار رفته، و چند بار در قرآن تكرار شده مسئله «محافظت بر نماز» است كه مي فرمايد: (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) در سوره بقره هم امر مي فرمايد: (حَافِظُواْ عَلَي الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَي وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ.) (بقره: 238)

محافظت بر نماز

محافظت بر نماز يعني چه؟ آيا يك معناي مشخص مضبوطي است يا مثل ساير اوصاف ذومراتب است؟

1. محافظت بر وقت نماز

بله، قدر متيقّنش، كه همان واجب باشد، اين است كه آدم مواظبت داشته باشد نماز را در وقتش بخواند; يعني نگذارد قضا شود، ولي «محافظت بر نماز» مي تواند معناي وسيع تر و گسترده تري هم داشته باشد. از لحاظ وقت، محافظت بر نماز اين است كه اول وقت نماز بخواند. در روايات، خيلي تأكيد شده است كه نماز را اول وقت بخوانيد. نمازي كه اول وقت خوانده شود با ثواب نمازي كه در ساير اوقات خوانده شود، تفاوت ارزشش از زمين است تا آسمان. اگر آدم قدري فكر كند، قاعدتاً هم بايد همين جور باشد.

نماز ارتباط با خداي متعال است. رفتن به حضور خداست، سخن گفتن با خداست، راز گفتن با خداست. ما اگر خدا را به عظمت بشناسيم، اگر خدا را به عنوان ولي نعمت بشناسيم، اگر خدا را با صفات جمال و كمال بشناسيم، به هر صورتي كه خدا را بشناسيم اقتضا دارد كه سعي كنيم هميشه نزد او باشيم، با او بيشتر ارتباط پيدا كنيم. همين طور كه هر كسي در زندگي خودش، بر اساس فرهنگ خودش، آرزو مي كند با شخصيت عظيمي كه به او معتقد است ارتباط داشته باشد و با او سخن بگويد ـ فرض كنيد اگر ميسّر باشد هر وقت دلتان مي خواهد بلاواسطه تلفن بزنيد و با مقام معظّم رهبري صحبت كنيد ـ آيا چنين فرصتي را از دست مي دهيد؟ اولين وقتي كه مي توانيد اين كار را انجام دهيد فوراً به سمت تلفن مي رويد. اين نهايت افتخار است كه كلام ايشان را بشنويد يا كاري دارد با شما مطرح كند. حال خدا را، كه عظمتش بي نهايت است، نعمت هايش، كمالش، جمالش، لطفش، محبتش بي نهايت هست، آدم بداند الآن وقتي است كه مي شود با خدا تماس گرفت و دوست دارد كه با او تماس بگيريد و خودش دعوت مي كند كه بياييد، آدم پشت گوش بيندازد؟! بگويد: حالا بروم غذا بخورم، بروم با دوستم صحبت كنم، بروم مطالعه كنم، بعد نماز بخوانم؟!

اگر دقت كنيم اين كارهاي ما معنايش توهين به خداست. خدا مي فرمايد: بيا، پهلوي من! من مي گويم: نه، حالا كار دارم! اگر يكي از دوستان معمولي تان به شما بگويد: بيا با تو كاري دارم، بگوييد: نه، حالا نمي آيم، كار دارم، جا دارد، از شما گله كند. خدايي كه هستي شما و همه عالم و همه خوبي ها از اوست، شما را دعوت مي كند كه باز رحمت بيشتري به شما بدهد، در مقابلش، آدم گوشش بده كار نباشد و دنبال كار ديگري برود! اين كار خيلي زشتي است! ما به زشتي اين كارهايمان فكر نمي كنيم، وگرنه جا دارد براي هر نمازي كه آدم لحظه اي از اول وقت به تأخير مي اندازد بارها استغفار كند كه خدايا، چه توهيني به مقام تو كردم! تو گفتي بيا، من رفتم سراغ ديگران!

يك مرتبه از «محافظت بر نماز» محافظت بر وقت نماز است، آن هم نه تنها اينكه نماز در وقتش خوانده شود (قضا نشود)، نه; يعني در اول وقت فضيلتش خوانده شود. در اين باره، داستان هايي است، مسائلي است و رواياتي فراوان. مطالبي زيادي از بزرگان درباره آثار نماز اول وقت نقل شده، يك نكته اش را نقل مي كنم:

دو تن از بزرگاني كه من در عصر خودمان با فضيلت تر از آنها نمي شناسم، هر دو از استادشان نقل كردند كه ايشان فرموده بود: اگر كسي به من قول بدهد كه همه نمازهايش را اول وقت بخواند من به او قول مي دهم كه به بالاترين كمالات برسد. يكي از اين بزرگواران مي فرمود: اين سرّي دارد، تا آدم خودش عمل نكند سرّش را نمي فهمد. چه سرّي است در اينكه اگر آدم وقتي مقيّد باشد هميشه نمازش را اول وقت بخواند خدا چنان مقامي به او عطا مي كند؟!

2. محافظت بر كيفيت نماز

به هر حال، درباره اهميت اينكه آدم نماز را در اول وقت بخواند چنين مطالبي هست. اين يك معناي محافظت بر نماز است، ولي مي تواند معاني ديگري هم درباره كيفيت نماز داشته باشد. اگر احكام فقهي نماز رعايت نشود، واجباتش رعايت نشود نماز باطل است; نتيجه اي نخواهد داشت. اين همان قدر متيقّني است كه آدم بايد در نمازهاي واجبش رعايت كند. احكامش را، كه شرط صحّت نماز است، رعايت نمايد. ولي يك سلسله آداب هم هست كه شرط فضيلت نماز است. همان گونه كه اول وقت موجب مي شود نماز فضيلتش بالاتر و اثرش بيشتر باشد رعايت آداب نماز هم بسيار مؤثر است در اينكه اثر نماز بيشتر شود، فضيلتش بيشتر باشد، ثوابش بيشتر باشد. اين قرب بيشتري براي انسان مي آورد. اصل همه اينها «توجه» است. اگر آدم فكر كند درباره اينكه نمازهايي كه ما مي خوانيم و توجه نداريم، حضور قلب نداريم، مي فهمد چقدر كار زشتي است!

براي تقريب به ذهن، مي توان مثال زد به اينكه اگر كسي با دوستي همطراز خودش بايستد صحبت كند، اما در حين صحبت، رويش را بگرداند و به او پشت كند، بخواهد جاي ديگر را نگاه كند چقدر زشت است! حالا اگر كسي كه با او صحبت مي كند معلمي باشد، استادي باشد، پدر باشد، شخصيت محترمي باشد به مراتب بر زشتي اين كار افزوده مي شود; اينكه آدم با كسي صحبت مي كند پشتش را طرف او بكند. توجه بفرماييد: (فَأَيْنََما تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ.) (بقره: 115) آدم به هر طرف رو كند خدا هم آنجاست. رو كردن ما به اين است كه دلمان متوجه او باشد. اگر دلمان به طرف خدا بود در واقع، به طرف خداييم، الي اللّه هستيم، متوجه خدا هستيم. اما اگر دلمان متوجه جاي ديگري بود مثل اين است كه رويمان را از او گردانده ايم. خدا كه جسم نيست صورت ما به طرف او باشد، طرف خدا رفتن مواجه شدن با خداست به اينكه روي دلمان به طرف او باشد. وقتي روي دل به سمت ديگري است مثل اين است كه با جسمي كه صورت دارد و با يك طرف با او روبه رو مي شويم، رويمان را بگردانيم آنجا كه بايد با صورتمان با او مواجه بشويم.

روي گرداندن اين است كه دل به طرف ديگري بگردد; وقتي نماز مي خوانيم دلمان جاهاي ديگري باشد. اگر فكر كنيم معناي اين كارمان آن است كه مقابل او ايستاده ايم و پشتمان را به او كرده ايم و با او صحبت مي كنيم; تازه صحبت هم كه مي كنيم، نمي فهميم چه مي گوييم، عادت كرده ايم الفاظي را پشت سر هم بگوييم! وقتي شروع به نماز مي كنيم سوره حمد را به سرعت تمام مي كنيم، ركوع و سجود را بجا مي آوريم، يك وقت مي گوييم: «السلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته» تازه يادمان مي آيد كه داشتيم نماز مي خوانديم! اين گونه سخن گفتن رعايت ادب ربوبيت است؟ اگر در اين كارمان دقت كنيم براي هر نمازي كه با تمام شرايط فقهي اش انجام داده ايم و هيچ اشكالي نداشته باشد، بايد هزار بار استغفار كنيم! چقدر در نماز بي ادبي كرده ايم! (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) (ماعون: 4ـ5) البته «سهو عن الصلاة» مي تواند معاني طولي هم داشته باشد. يك مرتبه اش هم همين است كه به معنايش توجه نداريم; به موقعيت خودمان در مقابل خدا توجه نداريم.

در قرآن كريم، آيه اي آمده است كه مي تواند اشاره كوبنده اي براي امثال بنده داشته باشد; مي فرمايد: (لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَي حَتَّي تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ.) (نساء: 43) مي فرمايد: در حال مستي نماز نخوانيد; براي اينكه بفهميد چه مي گوييد; يعني اگر آدم وقتي نماز مي خواند نفهمد چه مي گويد مثل اين است كه مست است و دارد حرفي مي زند. اگر آدم مست نماز بخواند نمي فهمد چه مي گويد. اين جور نماز نخوانيد، طوري نماز بخوانيد كه بفهميد. حالا ما خيلي كه هنر كنيم، سعي مي كنيم مقداري از نمازمان را بفهميم چه مي گوييم; معناي الفاظش چيست، چه رسد به اينكه حال قلب ما با حال زبانمان موافق باشد; آن گونه كه نماز اقتضا مي كند، حال ما هم همان جور باشد.

اينها مراتبي از «محافظت بر نماز» است. مواظبت بر نماز (حافِظُوا عَلَي الصَّلَواتِ) را اگر بخواهيم به زبان عرفي خودمان معنا كنيم يعني: مواظب نمازتان باشيد. چگونه مواظب نماز باشيم؟ نمازتان نماز باشد! ببينيد چه مي كنيد! بدانيد چه مي گوييد و با چه كسي روبه رو هستيد! پس از يك سو، اول سوره مي فرمايد: مفلحان و رستگاران كساني اند كه در نمازشان خشوع دارند. به اين اكتفا نمي كند; پس از ذكر اوصاف زيادي مي فرمايد: يكي از شروط فلاح براي مؤمن اين است كه (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَي صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) مواظب همه نمازهايشان باشند، آنها را درست بخوانند; آنها را طوري كه شايسته است انجام بدهند، چه از نظر وقت، چه از نظر رعايت احكام و آداب، چه از نظر رعايت توجه قلب و همه چيزهايي كه در فضيلت نماز مي تواند مؤثر باشد.

نماز شيعه

در بين كساني كه به خدا معتقدند، به خدا و روز قيامت ايمان دارند، در ميان اديان، دين حق را شناختند، در ميان مذاهب و طرائق، طريقه حقّه جعفريه را شناختند، از علوم و معارف اهل بيت: بيش از ديگران استفاده كردند، طبعاً اينها بايد نمازشان از ديگران بهتر باشد. اگر نماز خوبي خوانده مي شود، دست كم بايد توسط اين افراد باشد. حالا هر كسي كلاه خودش را قاضي كند. ما واقعاً چقدر به نماز اهميت مي دهيم؟ اگر دوست عادي مان گفت: فلان ساعت به منزل شما مي آيم، يا شما به منزل ما بيا، مواظب هستيم لباسمان تميز باشد، موهايمان ژوليده نباشد،... هر كس به اندازه شأن و موقعيت خودش. اما همين شخص در نماز، نه آداب ظاهري اش را رعايت مي كند، نه آداب باطني اش را; هر وقت شد، هر جور شد، با هر لباسي شد! با اينكه چقدر بر تك تك حالاتي كه در نماز هست تأكيد شده است! كه ـ مثلا ـ نمازي كه مسواك بزنيد چقدر فضيلتش بيش از نماز بدون مسواك است. هر ركعت نمازي كه با مسواك خوانده شود برابر يكصد ركعت ثواب دارد.1 نمازي كه عطر بزنيد و بدنتان خوش بو باشد چقدر ثواب دارد!2 وقتي نماز مي خوانيد، چه تنها باشيد و نيمه شب و در اتاق خودتان باشد و چه در مسجد و در جمع مردم، بدنتان خوش بو باشد! دو ركعت نماز با عطر، ثوابش از هفتاد ركعت نماز بي عطر بيشتر است.3 عمّامه ببنديد،4 تحت الحنك بيندازيد، محاسنتان را موقع نماز شانه بزنيد.5 سجّاده داشته باشيد... تمام خصوصياتي كه ممكن است در نماز رعايت شود هر كدام حكمي خاص دارد; دستور مؤكّد است كه اين كارها را بكنيد. براي چه؟ براي اينكه به نماز بيشتر اهتمام بدهيم و توجه داشته باشيم مسئله مهمي است.

نقل شده است كه خادم امام زين العابدين7 مي گويد: نيمه شبي ديدم حضرت بلند شدند، لباس فاخري پوشيدند، عطر زدند، موهايشان را شانه زدند، خودشان را زينت كردند. گفتم: آقا! شما خودتان را مثل كسي كه مي خواهد براي خواستگاري عروس برود تزيين كرديد. فرمود: بله، مي خواهم به خواستگاري حورالعين بروم.6 حالت نمازگزار بايد اين گونه باشد، بايد به آن اهميت بدهد. پيش از نماز طوري خودش را آماده كند كه دلش در نماز باشد، مسائل ديگر را فراموش كند.

البته اين كار مشكلي است. بنده به زبان مي گويم، دلم هم مي خواهد، اما در عمل سخت است! ان شاءاللّه از اين سخنان نتيجه خوبي بگيريم! ان شاءاللّه به طفيلي نماز شما، نماز ما هم قبول باشد! كسي چه مي داند؟ خدا در گوشه و كنار، بنده هايي دارد كه آنها را دوست دارد، آنها هم خدا را دوست دارند، دل به او داده اند; قيافه خاصي هم ندارند، بين مردم گم نامند. خدا به بركت آنها، به ديگران رحم مي كند، براي آنها رحمت نازل مي كند. در محلي كه آنها باشند، خدا بر آنها رحمت مي كند و اين رحمت شامل همه مي شود. ان شاء اللّه ذكر روايات اهل بيت: يا آيات كريمه قرآن موجب شود كه دل ها تكاني بخورد و افراد تصميم بگيرند نماز را از اين به بعد قدري بهتر بخوانند; هم در وقتش بيشتر رعايت كنند، هم در آدابش، هم در توجه قلبي اش. به هر حال، اگر چنين شد، مي فرمايد: (أُوْلَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (مؤمنون: 10و11) كساني كه اين اوصاف را داشتند، اهل فلاح هستند و وارث فردوس و بهشت اعلا خواهند بود.

در اين تعبير، نكته هاي تفسيري است. البته مفسّران بزرگ درباره اش بحث كرده اند. شايد يكي از نكته هايش اين باشد: همان گونه كه ارثي كه به انسان مي رسد در مرحله قبلي، ديگران آن را فراهم كرده اند و در اين مرحله در اختيار انسان قرار مي گيرد، بدون اينكه براي دست يافتن به آن زحمت زيادي كشيده باشد، مؤمنان هم وقتي رحمت هاي بي پايان الهي را در بهشت دريافت مي كنند، مي بينند چندان تناسبي با كارهايشان ندارد، چند لحظه اي در دنيايي گذران بوده اند; مثل چشم بر هم زدني، كارهاي ناقصي هم انجام دادند، اما خدا با لطف و تفضّل خودش، اين همه نعمت هاي عظيم به آنها مرحمت كرده كه چشم كسي نديده، گوش كسي نشنيده و به ذهن كسي خطور نكرده است و در اين راه ثابت مانده اند ـ نعمت هايي را مي بينند كه عاريه اي نيست; امور دنيا هر چه بود، چند صباحي در دستشان بود و از آنها گرفتند، اما اينها برايشان ثابت خواهد ماند ـ مي بينند وارث بهشت هستند، بهشت ملك آنها مي شود; ملكي كه بسيار فراتر از زحمتي است كه برايش كشيده اند و ديگر كسي از دست آنها در نمي آورد; (هُمْ فِيها خالِدُونَ.)

اميدواريم خداي متعال به بركت اهل بيت:، بخصوص به بركت حضرت ثامن الحجج ـ صلوات اللّه عليه و علي آبائه و ابنائه المعصومين ـ عنايتي بفرمايد و همه ما را از صدقه سر اهل بيت: بيامرزد و توفيق پيروي صحيح از دستورات آنها و سيره آنها را به همه مرحمت بفرمايد.

پى نوشت ها

1ـ علي(ع): «من استاك كل يوم مرّتين فقد ادام سنّة الانبياء: ـ و كتب له بكل صلاة يصلّيها ثواب مأة ركعة...» (نرم افزار «معجم عقائدي»، به نقل از: محمّد سبزواري، معارج اليقين في اصول الدين، ص 151.)

2ـ الصادق7: «اربع من سنن المرسلين: التعطّر و السواك و النساء الحناء» (نرم افزار «معجم فقهي»، به نقل از: شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ص 52.

3ـ النبي9: «ركعتان يصلّيهما متعطّر افضل من سبعين ركعة يصلّيهما غير متعطّر.» (نرم افزار «معجم عقائدي»، به نقل از: بهائي عاملي، مفتاح الفلاح، ص 235.)

4ـ روي عن الصادق7، في قوله ـ عزّ و جل: (خذوا زينتكم عند كل مسجد)، «ان الزينة هي العمامة و الرداء.» (همان، به نقل از: شيخ مفيد، المقنعه، ص 202.)

5ـ عن ابي بصير عن ابي عبداللّه7 قال: سئلته (خذوا زينتكم عند كل مسجد)، قال: «هو المشط عند كل صلاة فريضة و نافلة.» (همان، به نقل از: حويزي، تفسير نورالثقلين، ص 19.)

6ـ عن مولي لبني هاشم عن محمّدبن جعفر بن محمّد، قال: «خرج علي بن الحسين7 ليلة و عليه جبّة خز و كساء خز قد غلف لحيته بالغالية، فقالوا: في هذه الليلة في هذا الهيئة؟ فقال: انّي اريد ان اخطب حورالعين الي اللّه ـ عزّ و جلّ ـ في هذه الليلة.» (همان، به نقل از: شيخ حرّ عاملي، وسائل الشيعه، ج 5، ص 229.)